

شیرازه

سال شکست

• شرق: «خاندان لیندن» اثر جی. بی. پریستلی، ترجمه سمیه صادقی و «میراث و مرگ و زندگی با اوست»، اثر نویسنده مطرح، نجیب محفوظ، با ترجمه غلامرضا جعفری در نشر حکمت کلمه منتشر شده است. «خاندان لیندن» روایت زندگی یک استاد تاریخ مدرن است و مصائب او و خاندانش؛ و کتاب «میراث و مرگ و زندگی با اوست» شامل دو نمایش‌نامه است که به وضعیت اجتماعی و سیاسی مصر در دورانی از تاریخ این کشور می‌پردازد و البته نوع روایت نجیب محفوظ از این دو اثر نمایش‌نامه‌هایی می‌سازد که امکان تأویل‌های مختلف در دوره‌های دیگر تاریخ را نیز دارد.

یک. «خاندان لیندن» نمایش‌نامه‌ای است که در سال ۱۹۴۷ توسط جی. بی. پریستلی (جان بویتون پریستلی)، رمان‌نویس و نمایش‌نامه‌نویس بریتانیایی نوشته شده است. این نمایش‌نامه برای اولین بار در سالن تئاتر دوشس در لندن روی صحنه رفت و ۴۲۲ بار به اجرا درآمد. داستان این نمایش‌نامه در سال ۱۹۴۷ در خانه پروفیسور رابرت لیندن اتفاق می‌افتد که استاد تاریخ مدرن در دانشگاه پرتمنلی است. به نظر می‌رسد جیره‌بندی دوران جنگ باعث فرصت‌طلبی، فرار و عدم مواجهه با واقعیت در خانواده لیندن شده است که برای تولد ۶۵سالگی پروفیسور دور هم جمع شده‌اند و هرکدام با بحران‌های خود دست‌وپنجه نرم می‌کنند. لیندن فقط می‌خواهد در دنیایی که دیگر پذیرای ایده‌آل و کمال‌گرایی او نیست، به تدریس ادامه دهد. معاون جدید رئیس دانشگاه برای بازنشستگی به او فشار می‌آورد و خانواده‌اش هم بر سر این موضوع به دو دسته مادی‌گرا و آرمان‌گرا تقسیم شده‌اند. مایکل بیلینگتون منتقد، به طور خلاصه می‌گوید: «همسر سوءاستفاده‌گر، پسرش که دلال بازار سیاه است و دختر مهاجرش، همه برای بازنشستگی به او فشار می‌آورند؛ اما دختر دیگرش که دکتر است و دختر هفده‌ساله او از او می‌خواهند تا در برابر این فشارها مقاومت کند. بعد از اولین اجرا، فیلیپ هوب- والاس از روزنامه «گاردین» جنسستر نوشت که نمایش خوبی بود؛ اما» «نمی‌توان آن را به‌عنوان نمایش‌نامه‌ای عالی در نظر گرفت.» چون شخصیت اصلی، پروفیسور لیندن، بیش از آنکه قهرمان باشد، فردی «خوب و سمج» است. نقد نوشته‌شده در روزنامه «تایمز» هم آن را نمایشی خوب و نه عالی توصیف می‌کند؛ اما پس از اجرای دوباره آن در سال ۲۰۰۶، بیلینگتون آن را «اثری مهم و کلیدی درباره دوران پساجنگ» این نمایش‌نامه که به‌تازگی به‌عنوان نمایش‌نامه‌ای عالی در نظر گرفت.» چون شخصیت اصلی، پروفیسور لیندن، بیش از آنکه قهرمان باشد، فردی «خوب و سمج» است. نقد نوشته‌شده در روزنامه «تایمز» هم آن را نمایشی خوب و نه عالی توصیف می‌کند؛ اما پس از اجرای دوباره آن در سال ۲۰۰۶، بیلینگتون آن را «اثری مهم و کلیدی درباره دوران پساجنگ» این نمایش‌نامه که به‌تازگی به‌عنوان نمایش‌نامه‌ای عالی در نظر گرفت.» چون

به‌عنوان نویسنده مطرح جهان عرب شناخته می‌شود؛ اما قریب به ۱۰ عنوان نمایش‌نامه نیز نوشته است که همان حال‌وحوال‌های داستان‌هایش را دارند. نمایش‌نامه‌هایی که همه آنها در دهه ۶۰ میلادی و به طور دقیق‌تر در سال ۱۹۶۷نوشته شده‌اند؛ سالی که برای مردم مصر به سال شکست مشهور است و نجیب محفوظ برای روایت آن دوران از فرم نمایش‌نامه استفاده کرده است. «مرگ و زندگی با اوست» نمایش‌نامه تکیه‌برده‌ای کوتاهی است که با گفت‌وگوی زن و مردی شکل می‌گیرد که در حال بحث‌کردن درباره موضوعی هستند که زندگی‌شان را تحت تأثیر قرار داده است. مرد خواهان آن است که به راه پدرانش برود و از نبرد برای سرزمینش حرف می‌زند و زن می‌خواهد او از این کار منصرف نشود و به زندگی‌شان بپردازد. «جوان: این رفگانک الگوی من‌اند. دختر: نمی‌خواهم به مرده‌ها نگاه کنم. جوان: اما اینها با ما نفس می‌کشند. دختر: پشت سرت چیزی نیست؛ روبه‌رویت هم. تنها حقیقت زنده منم. جوان: چقدر برده این کلمه‌های نرم بودم. تا جایی که زیر پا له شدم. دختر: با شوخی‌هایت آتش خشمش را شعله‌ور کردی. جوان: شوخی هم جزئی از زندگی ماست. چرا با کتک و وردی این‌قدر وحشتناک، تاوان بدهم؟ دختر: همیشه می‌گفتم زیاده‌روی نکن. جوان: همین که به دفاع برخاستم، دست‌ها سراسرافکنده‌ام کردند…» در نمایش‌نامه «میراث» نیز با تصویری از وضعیت اجتماعی و سیاسی آن دوران مصر مواجهیم.



نادر شهریوری (مدقی)

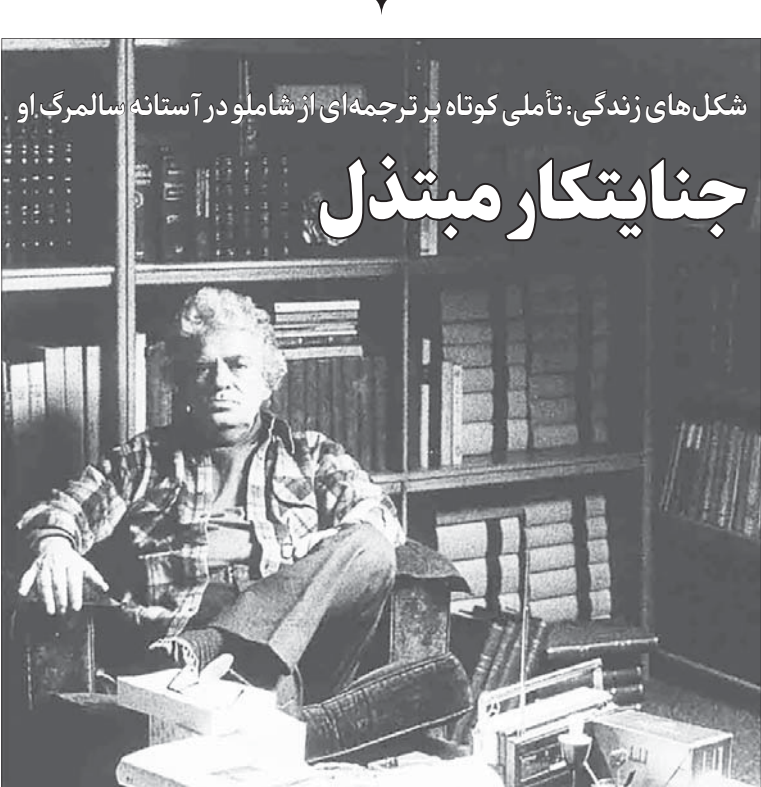
رودلف لانگ، شخصیت اصلی رمان «مرگ کسب‌وکار من است» است؛ اما چنان‌که شاملو در مقدمه رمان می‌گوید، او «دقیقا کسی جز رودلف فرانتس هوس»^۱ فرمانده اردوگاه آشویتس نیست. در سلسله‌مراتب حزب نازی، رودلف هوس، گمارده آدولف آیشمن، ازجمله فرومایگان شر یا چنان‌که هائا آرنت در عبارت مشهور خود می‌گوید نمونه‌ای از «شر مبتذل» است.

رودلف لانگ در خانواده‌ای کاتولیک به دنیا می‌آید، خانواده‌ای که تحت اتوریته شدید پدر قرار دارد، پدر مصمم است رودلف کشیش شود؛ اما رودلف بیشتر از آنکه تحت تأثیر آموزه‌های پدر باشد، متأثر از عمویش فرانتس، گرایش نژادپرستانه به ناسیونالیسم آلمانی دارد. دوران نوجوانی رودلف مصادف می‌شود با شروع جنگ جهانی اول و تلاش او برای رفتن به جبهه. این تلاش اگرچه کوششی برای گریز از حال‌وهوای کاتولیکی خانه است؛ اما بیشتر ناشی از علاقه شدید او برای قرارگرفتن در حال‌وهوای شوونیستی رو به رشدی است که فضای آلمان آن زمان را به‌تمامی تسخیر کرده است. رودلف در کوران جنگ اول به‌عنوان خدمتکار در بیمارستان نظامی مشغول به کار می‌شود، در آنجا به‌عنوان گماشته یک افسر ناسیونالیست در خدمت وی قرار می‌گیرد. آشنایی با افسر آلمانی او را در باورهای ناسیونالیستی‌اش مصمم‌تر می‌کند و عزم او را برای رفتن به جبهه بیشتر می‌کند. رودلف با وجود سن کم؛ اما به وساطت افسر آلمانی به جبهه می‌رود تا افسانه آلمان بزرگ را احیا کند. آلمان شکست می‌خورد و با شکست آلمان، لانگ و هم‌قطارانش، سرکشسته به کشور بازمی‌گردند، به کشوری شکست‌خورده؛ اما مستعد برای رشد فاشیسم. در این شرایط لانگ به منظور بازگرداندن عظمتی که او و اطرافیان‌ش برای آلمان قائل‌اند، به حزب نازی می‌پیوندد.

رمان «مرگ کسب‌وکار من است» در آستانه جنگ جهانی اول در ۱۹۱۳ در آلمان آغاز می‌شود و با شکست فاشیسم و سپس دستگیری رودلف لانگ در مارس ۱۹۴۶ پایان می‌پذیرد. در این فاصله رودلف لانگ از گماشته‌ای جزء به بالاترین «سلسله‌مراتب» فاشیستی می‌رسد، او در عملیاتی سیری زیر نظر آیشمن و هیملر- از رهبران نازی- به فرماندهی کشتار آشویتس منصوب می‌شود. آنچه در ارتقای لانگ تأثیری اساسی دارد، وفاداری او، رعایت سلسه‌مراتب و اجرای دستورات مافوق به هر بهایی است. ویلیام شایدر در کتاب پرواوزه خود «ظهور و سقوط رایش سوم» در اشاره به رودلف هوس (رودلف لانگ) «او را شخصیتی قاطع و صاحب‌العصل معرفی می‌کند»^۲. شخصیتی که عادت به شک‌کردن ندارد و تنها در اطاعت از مافوق احساس امنیت می‌کند.

هائا آرنت در تأملات خود درباره مقوله «شر»، شرّ فرومایگان را رایج‌ترین نوع شرّ می‌داند و از عبارت عمیق «ابتذال شرّ» استفاده می‌کند. مقصود آرنت از ابتذال شرّ، اشاره به فرومایگانی است که از «قوه تفکر» بی‌بهره‌اند. در اینجا آرنت برای «تفکر» اهمیتی اساسی قائل می‌شود، به این معنی که اگر جین: اون‌وقت ما… قراره از پیشن بریابیم؟» دو. نجیب محفوظ اگرچه بیشتر با رمان‌هایش به‌عنوان نویسنده مطرح جهان عرب شناخته می‌شود؛ اما قریب به ۱۰ عنوان نمایش‌نامه نیز نوشته است که همان حال‌وحوال‌های داستان‌هایش را دارند. نمایش‌نامه‌هایی که همه آنها در دهه ۶۰ میلادی و به طور دقیق‌تر در سال ۱۹۶۷نوشته شده‌اند؛ سالی که برای مردم مصر به سال شکست مشهور است و نجیب محفوظ برای روایت آن دوران از فرم نمایش‌نامه استفاده کرده است. «مرگ و زندگی با اوست» نمایش‌نامه تکیه‌برده‌ای کوتاهی است که با گفت‌وگوی زن و مردی شکل می‌گیرد که در حال بحث‌کردن درباره موضوعی هستند که زندگی‌شان را تحت تأثیر قرار داده است. مرد خواهان آن است که به راه پدرانش برود و از نبرد برای سرزمینش حرف می‌زند و زن می‌خواهد او از این کار منصرف نشود و به زندگی‌شان بپردازد. «جوان: این رفگانک الگوی من‌اند. دختر: نمی‌خواهم به مرده‌ها نگاه کنم. جوان: اما اینها با ما نفس می‌کشند. دختر: پشت سرت چیزی نیست؛ روبه‌رویت هم. تنها حقیقت زنده منم. جوان: چقدر برده این کلمه‌های نرم بودم. تا جایی که زیر پا له شدم. دختر: با شوخی‌هایت آتش خشمش را شعله‌ور کردی. جوان: شوخی هم جزئی از زندگی ماست. چرا با کتک و وردی این‌قدر وحشتناک، تاوان بدهم؟ دختر: همیشه می‌گفتم زیاده‌روی نکن. جوان: همین که به دفاع برخاستم، دست‌ها سراسرافکنده‌ام کردند…» در نمایش‌نامه «میراث» نیز با تصویری از وضعیت اجتماعی و سیاسی آن دوران مصر مواجهیم.

ادبیات



بی‌بهره‌اند. ماتریالیسمی چنین عریان ممکن است به نیهیلیسمی قوی منجر شود؛ نیهیلیسمی که «همه‌چیز» حتی تاج‌وتخت را نیز «هیچ» می‌بیند. «لیدی مکیث: کامروا کشتن اما به ناخرسندی یعنی همه‌چیز را دادن و هیچ نیافتن، دل به مرگ سپردن به که نابودکردن و در لذت پُر بیم به سر بردن»^۳. جنایت داریم تا جنایت. آنچه رودلف لانگ را از جنایتکارانی مانند ریچارد سوم و مکیث و… متفاوت می‌کند، آن است که او برخلاف ریچارد سوم و مکیث و… در باور و توهمی شدید زندگی می‌کند. او بعد از شکست آلمان و سقوط مداوم ارزش مارک (پول رایج آلمان غربی) به خیل بی‌کاران می‌پیوندد، و به کارهایی از قبیل عملگی، پادویی در کارخانه،

پیش‌خدمتی، روزنامه‌فروشی، کار سنگین بتون‌ریزی و… روی می‌آورد. باین‌حال، لانگ در درون با خود هماهنگ است و به انتظار روزهای باشکوه احساس خوشبختی می‌کند. «هفته‌ها بعد، ماه‌ها گذشت و با وجود کار سنگین بتون‌ریزی و سقوط مداوم قیمت مارک و گرسنگی خوشبخت بودم و شب به مجردی که کارگاه را ترک می‌کردم، به عجله اونیفورم را می‌پوشیدم و خودم را به اشتورم (گروه ضربت اس‌اس) می‌رساندم و زندگی واقعی‌ام شروع می‌شد»^۴.

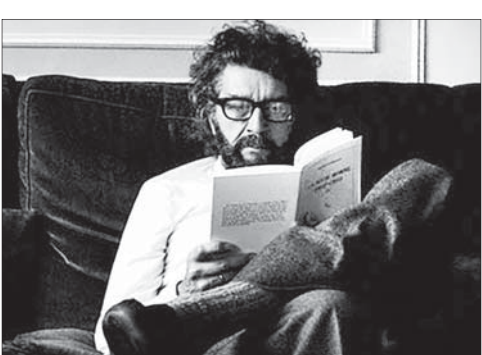
زندگی واقعی که لانگ از آن می‌گوید، قرارگرفتن در سلسله‌مراتب و اجرای فرامین مافوق (کلیشه) است تا در پناه آن احساس راحتی کند. جالب آن است که آیشمن مافوق هوس (لانگ) نیز تنها در اطاعت امر است که حسی از آرامش و راحتی را تجربه می‌کند. آیشمن در دست‌نوشته‌های خود می‌نویسد «از کودکی، اطاعت امری بود که نمی‌توانستم از سیستم خود بیرون کنم. وقتی در ۲۷سالگی وارد ارتش شدم، اطاعت را خیلی دشوارتر از آن حدی که در زندگی‌ام بود، نیافتم. باورنکردنی بود که از اوامر پیروی نمی‌کردم، وقتی اکنون به گذشته نگاه می‌کنم، درمی‌یابم که زندگی مبتنی بر اطاعت و فرمانبری با‌راستی زندگی



مرگ کسب‌وکار من است
روبر مرل
ترجمه احمدشالمو
نشر نگاه

نگاهی به رمان «ژلوزی» اثر آلن روب‌گریه و وحدت روانی حاکم بر وقایع

ماهان سیارمنش



راوی می‌گوید که فرانک و A هنگام توضیح علت تأخیرشان نگاه‌های گناهکارانه‌ای ردوبدل می‌کردند؛ اما مشخص نمی‌شود که این حرفش ریشه در واقعیت دارد یا فقط نشان از بدگمانی اوست. اما موارد دیگری به وجود دارد که ممکن است بر عدم صداقت فرانک و A صحه بگذارد. مثلا A بدون هیچ خریدی برمی‌گردد، بعدا صحنه مهم دیگری با هر سه شخصیت اول در داستان اتفاق می‌افتد: A، شوهرش و فرانک، سه‌تای آنها وقتی سر میز شام نشسته‌اند، A هزارپایی را می‌بیند و فرانک سریعاً بلند می‌شود و لهش می‌کند. این واقعه چندین‌بار گفته می‌شود و به‌نظر اشتغال ذهن راوی را نسبت به آن بازگو می‌کند.

رمان «ژلوزی» در جایی نامشخص و بدون هیچ نتیجه‌ای پایان می‌پذیرد

نگاه

به بهانه تجدید چاپ کتاب «ضرب‌المثل‌های دری افغانستان»

گنج در ویرانه است

ابوالفضل رحبی

● عنایت‌الله شهرانی، در پیشگفتار کتاب درباره انتقال و نزدیکی ضرب‌المثل‌ها در میان ملل هم‌زبان -که در بنیان‌های فرهنگی نیز شباهت‌های عمده‌ای دارند، نوشته است: «انتقال ضرب‌المثل‌ها از شخص به شخص، از خانواده به خانواده، از قریه به قریه، از ناحیه به ناحیه، از قوم به قوم، از لهجه به لهجه، از زبان سه زبان و از قاره به قاره دیگر نتیجه آن است که در یک زمان واحد و چه در طول زمان تاریخ یک مطلب در انواع ضرب‌المثل‌های دور یا نزدیک به همدیگر چندین شکل، به چندین لهجه و چندین زبان یافت می‌شود. مثلا در زبان‌های چترالی و پنجابی و نیز در نزد مردم ایران چنان ضرب‌المثل‌ها شنیده می‌شود که با ضرب‌المثل‌های افغانستان نزدیکی نسبی یا مطلق دارد و این حالت هنگام مطالعه فرهنگ عامیانه مناطق مختلف جهان به همین گونه مشاهده می‌شود».

کتاب «ضرب‌المثل‌های دری افغانستان» «دروازه ورود به دنیایی است که ما ایرانیان با آن غریبه نیستیم؛ دنیایی که بر بستر زبان فارسی شکل گرفته و به همین سبب است که مرادات فرهنگی و ادبی بین دو کشور ناکسستنی و جدای از مرزبندی‌های سیاسی و قومی است. شناسش همین کتاب «ضرب‌المثل‌های دری افغانستان» است که در ایران توسط بنیاد موقوفات دکتر افشار به چاپ رسیده و اکنون بعد از مدت‌زمانی تجدید چاپ شده که از هر حیث قابل توجه و تقدیر است. دکتر افشار، در سال ۱۳۸۱ به چاپ این کتاب در ایران همت گمارد و بنا بر همان رویه تا امروز چندین کتاب به افغانستان مربوط است. توسط بنیاد موقوفات افشار، منتشر شده است. عنایت‌الله شهرانی، سال‌های سال به گردآوری امثال و حکم دری، همت داشته است و حاصل آن چندین کتاب و مقاله در این زمینه است که کمتر قدر دیده‌اند. کتاب پیش‌رو



که در ابتدا قرار بوده به ضرب‌المثل‌ها و «مثل‌های تاجیکی که مختص ولایت بدخشان» بپردازد، با کمک و همیاری اهل فرهنگ و ادب، گسترده‌تری بیشتری می‌یابد، تا جایی که توانسته است به امثال و حکم محکمی برای فارسی‌زبانان «از تاجیکستان تا ایران» بدل شود. عنایت‌الله شهرانی، به شمار دقیق ۸۵۹۴ ضرب‌المثل در ری را از منابع مختلف ضبط کرده است و برای بسیاری از آنها مثل‌هایی از اشعار شعرا و نثر نویسندگان آورده است که از حیث تعداد اراج، مولانا، سعدی و بیدل نسبت به دیگران، بیشتر محل توجه بوده‌اند.

شهرانی، در کار ارجاع دقیق و علمی به منابع مورد استفاده‌اش و ضبط درست کلمات، اشعار و مثل‌ها نتوانسته است آن‌چنان که باید عمل کند؛ اما برای علت ناتوانی در انجام این کار دلیلی می‌آورد که بار دیگر سختی دوچندان زیست یک محقق و ادیب را در جغرافیای خاورمیانه یادآور می‌شود، او در پیشگفتار کتاب می‌نویسد: «ب‌داشت‌های من درباره کتب و اخبار و مجلاتی که از آنها در کتاب ضرب‌المثل‌ها استفاده کرده بودم، در کابل موجود و به یک صندوق نگهداری شده بود؛ ولی به اثر خانه تلاشی‌ها و مشکلات سیاسی همه معدوم شده‌اند و رنه هرچند ضرب‌المثلی را که از کتب گرفته بودم، به صورت دقیق در مقابل هر یک ضرب‌المثلی نشانی می‌کردم». به همین خاطر است که ایشان بر اساس «تخمین قوی» سعی کرده «حقیقت» را کرد آورد و بیاشته است که این تلاش‌های فردی که در نبود سنت حکم‌نویسی جمعی -را که در دیگر کشورها متداول است- صورت می‌گیرد، قدر بدانیم؛ چراکه عمر نهادن بر این کار‌ها دانش‌ان ضرب‌المثل است که «گنج در ویرانه است» (ضرب‌المثل شماره ۶۸۶۰ از همین کتاب).

کار مهم شهرانی، آنجا مشخص می‌شود که در ضبط امثال و حکم، شکل بیان آنها در زبان رسمی را مینا قرار داده است نه شکل استفاده آنها در لهجه‌های مختلف. و این ویژگی فهم و درک عمومی از مثل‌ها را آسان‌تر کرده است و فارسی‌زبانان می‌توانند بسیاری از آنها را عینا یا با کمی اختلاف در بیان یا کاربرد، دریابند. البته خود شهرانی در پیشگفتار می‌گوید امثال و حکم علامه دهخدا از منابع مورد استفاده‌اش بوده؛ ولی شیوه کار دهخدا را در پیش نگرفته است. به شکلی که او تنها به گردآوری و ضبط مثل پرداخته است، نه معنی و تفسیر آن. او همان‌طور که در پیشگفتار آورده، معتقد است که بهترین شیوه صنف‌بندی و تقسیم ضرب‌المثل‌ها، «صنف‌بندی از روی کلمه کلیدی است. مثلا همه ضرب‌المثل‌ها را راجع به خنده، شوق، دل پا یول و… تحت همان عنوان آورده است و کلمات کلید به ترتیب الفبا گرفته شده است». این شیوه که شهرانی کلمات را کلیدی قرار داده، در جهان به شیوه «آتالا موریس مالو» معروف است. «ضرب‌المثل‌های دری افغانستان» از «آب، آبادانی است» شروع می‌شود و به «یله‌گردی مایه بدبختی» ختم می‌شود.